وای بر کسی که با صانع خود مجادله می‌کند ... آیا گل به کوزه‌گر می‌گوید: «این چیست که می‌سازی؟» یا مصنوع او بگوید که او دست ندارد؟

اشعیا ۴۵: ۹

کارِ چکش

این ساموئل رادفورد (Sammuel rutherford) بود که توانست در میان جدی‌ترین و دردناک‌ترین آزمایش‌ها فریاد بزند، «خدا را شکر به خاطر چکش، سوهان و کورهٔ آتش.

چکش از نگاه من ابزاری بسیار کاربردی است ولی اگر میخ احساسات، عقل و قدرت تکلم داشت، قطعاً زاویهٔ دیگری از داستان را به نمایش می‌گذاشت. از نگاه میخ، چکش تنها یک دشمن معارض، بی‌رحم و وحشی است که تمام هدفش از زندگی، کوبیدن بر سر او برای تسلیم کردنش است. چکش به میخ ضربه می‌زند تا او را از انظار خارج کند و در نقطه‌ای ثابت نگاه دارد. این دیدگاه میخ نسبت به چکش است که البته دقیق هم هست. فقط یک نکته مهم وجود دارد که از قلم افتاده است؛ این که میخ فراموش کرده است هر دوی آنان، یعنی میخ و چکش در اختیار یک شخص هستند! اگر میخ به یاد آورد که چکش هم مثل او ابزاری در دست کارگر است، تمام خشم، نفرت و انزجارش نسبت به چکش از بین خواهد رفت.

نجار تصمیم می‌گیرد که چه زمان، چگونه و به سر چه کسی ضربه وارد شود و از چکش هم برای کوبیدن استفاده می‌کند. این حق حاکمیت نجار است که این اجازه و اختیار را به او می‌دهد. زمانی که میخ، خود را تسلیم خواست و اراده نجار کند و تصویری کوچک از چیزی که قرار است نقشی در آن داشته باشد را ببیند، اگر نقشه زیبا و ثمربخشی را که برای آینده‌اش وجود دارد بداند، هرگز با غرولند و نفرت، ضربات چکش را قبول نخواهد کرد بلکه با شادی تسلیم اراده نجار و نحوه استفاده او خواهد شد.

## ای پدر آسمانی، تو حقیقتاً حاکم مطلق هستی و اختیار کامل داری که با ضربه‌های متعدد مرا به شکل مورد پسندت درآوری و به هر روشی که می‌خواهی از من برای گسترش ملکوتت استفاده کنی. من امروز خود را تسلیم نقشه‌های تو برای زندگی‌ام می‌کنم.

*برگرفته از آثار W. A. Tozer*